



Cyrus Ghani, *Shakespeare, Persia and the East*. New York: Mage, 2008. 208 pp, ISBN: 978-1933823249

[سیروس غنی، شکسپیر، ایران و شرق. نیویورک: انتشارات میج، ۲۰۰۸. ۲۰۸ صفحه، شابک: ۹۷۸ ۱۹۳۳۸۲۳۲۴۹]

بی‌گمان ویلیام شکسپیر (۱۵۶۴-۱۶۱۶) بلندپایه‌ترین نمایشنامه‌نویسی است که ادبیات انگلیسی تاکنون در دامان خود پرورده‌است. شگفت این‌که هرچه از زمانه او دور می‌شویم و هرچه غبار روزگار بیشتر بر چهره آثار درخشان غنایی و نمایشی او می‌نشیند، توجه و رغبت به آثارش در جای‌جای این جهان پهناور فزونی می‌گیرد. شگفت‌تر آن‌که اصل قصه و داستان نمایشنامه‌های سی‌وشش‌گانه‌اش، ابداع خود او نیست. شکسپیر در پرتو بارقه هوش، نبوغ ذاتی و اکسیر دخل و تصرف‌های شاعرانه و هنرمندانه‌اش، مس این قصه‌ها و داستان‌ها را به زر ناب بدل کرده‌است؛ به گفته مولوی: «کاملی گر خاک گیرد، زر شود/ ناقص از زر بُرد، خاکستر شود». یکی از آبخورهایی که بر وسعت، تنوع و غنای آثار نمایشی او افزوده، شرق، به‌ویژه ایران و تاریخ درازآهنگ آن است. کتاب شکسپیر، ایران و شرق^۱ (۲۰۰۸) اثر سیروس غنی به جست‌وجوی این منابع می‌پردازد.

سیروس غنی (۱۳۰۸-۱۳۹۴) حقوق‌دان، تاریخ‌پژوه و پژوهشگر برجسته مطالعات ایرانی است. او نویسنده کتاب‌هایی چون *ایران و غرب: کتاب‌نامه انتقادی*^۲ (۱۹۸۷)، *ایران برآمدن رضاخان: برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*^۳ (۱۹۹۸) و فیلم‌های محبوب *من*^۴ (۲۰۰۴) است. غنی همچنین یادداشت‌های پراکنده پدرش، قاسم غنی را در چندین مجلد با عنوان *مردی جهان‌وطن: یادداشت‌های روزانه و خاطرات دکتر قاسم غنی*^۵ (۲۰۰۶) سامان داد. او زاده ایران است که عمرش را در تهران، لس‌آنجلس، لندن و نیویورک سپری کرد.

¹ *Shakespeare, Persia and the East* (Mage Publishers; First edition (August 1, 2008); 208 pages.

² *Iran and the West: A Critical Bibliography*

³ *Iran and the Rise of Reza Shah*

⁴ *My Favorite Films*

⁵ *A Man of Many Worlds: The Diaries and Memoirs of Dr. Ghasem Ghani*

کتاب شکسپیر، ایران و شرق دارای یک مقدمه، ضمیمه (گزیده‌ای از ترجمه‌های آثار نمایشی شکسپیر به چند زبان شرقی: فارسی، ترکی، عربی و هندی)، کتاب‌نامه، نام‌نامه و پنج فصل است: ۱. زندگی‌نامه مختصر ویلیام شکسپیر، ۲. خاندان تئودر (هنری هفتم، هنری هشتم، ادوارد ششم، ماری و الیزابت) و خاندان صفوی (تاریخ مختصر ایران، سلسله صفوی، شاه‌عباس اول و زوال سلسله صفوی)، ۳. سفر سیاحان به ایران و روابط تجاری (ونیز و پرتغال و تجارت انگلستان با ایران)، ۴. شکسپیر و ساوت‌همپتون؛ اسکس و عزیمت برادران شرلی به ایران (ارل اسکس و برادران شرلی) و ۵. تلمیحات ایرانی و شرقی در نمایشنامه‌های شکسپیر.

موضوع اصلی کتاب، چگونگی علاقه‌مندی شکسپیر به شرق، به‌ویژه ایران زمانه‌اش و کسب شناختی درباره آن است. فصل اول به‌اختصار هرچه تمام‌تر به احوال و آثار ویلیام شکسپیر می‌پردازد. این فصل در عین اختصار، انبوهی از اطلاعات موثق را در اختیار خواننده قرار می‌دهد و با قطعه‌ای از آخرین نمایشنامه او، *طوفان* (پ. ۵، ص. ۱، س. ۵۷-۵۴)، پایان می‌ابد که آن را به منزله وصیت‌نامه ادبی او دانسته‌اند: «عصایم را خواهم شکست/ و آن را چندین گز در دل زمین خواهم نشاند/ و کتابم را در چنان ژرفایی غرقه خواهم کرد/ که هیچ لنگری تا کنون بدان نرسیده‌است» (۱۱).

سلسله صفوی با خاندان تئودر و عصر ویلیام شکسپیر مصادف بود. از این رو، فصل دوم به خاندان تئودر (۱۴۸۵-۱۶۰۳) و دودمان صفوی (۹۰۷-۱۱۴۸) می‌پردازد که با جدیت کوشیدند انگلستان و ایران را در عصری متلاطم و پرآشوب شکل دهند. سلسله صفوی، مانند خاندان تئودر، برای کشورشان اتحاد و ثبات به ارمغان آوردند. آنان همچنین مسئول رواج آیین مذهبی جدیدی بودند. اما تفاوت این بود که برخلاف انگلستان دریایی از ایران حمایت نمی‌کرد و ایران در تاریخ درازآهنگش آماج یورش‌های بسیار بود. انگلستان عصر الیزابت (۱۵۵۸-۱۶۰۳) مسحور ایران بود؛ ایرانی که فرهنگ دیرینه آن در دوران خاندان صفوی در حال شکوفایی بود. نخستین بار فردی انگلیسی در ۱۵۶۲، دو سال قبل از تولد شکسپیر، از ایران دیدار کرد. مرادوات و روابط بیشتر بین انگلستان و ایران تداوم یافت و باعث امیدواری نسبت به روابط تجاری سودآور و اتحاد نظامی محتمل علیه ترکان عثمانی شد. سپس دو ماجراجوی انگلیسی، آنتونی و رابرت شرلی، سال‌ها وقت و همت خویش را صرف ایجاد این روابط کردند و داستان آنان برای بزرگ‌ترین نمایشنامه‌نویس انگلستان شناخته‌شده بود و از این طریق بود که آوازه شاه‌عباس کبیر؛ به تعبیر آنان "صوفی اعظم"، به لندن هم رسید (۴۳).

فصل سوم با سفر مارکو پولو به ایران آغاز می‌شود. سفرنامه او در دوران رنسانس منبع اطلاعاتی اصلی درباره بیشتر نقاط آسیای مرکزی، در غرب بود و به‌عنوان اولین گزارش از ایران از زمان حمله اعراب به بعد، اهمیت فراوان داشت. ایران پس از فترتی ششده‌ساله دوباره برای اروپاییان اهمیت می‌یافت (۵۱). در این فصل همچنین

از نخستین سیاحان انگلیسی مانند ریچارد چانسلر^۱ و آنتونی جنکینسون^۲ سخن می‌رود که علی‌رغم تمام خطرهای و دشواری‌ها کوشیدند به ایران سفر کنند. بخش پایانی این فصل درباره تاسیس و نفوذ "کمپانی هند شرقی"^۳، شرکتی تجاری-اکتشافی، در بازار ایران است.

نویسنده در فصل چهارم می‌کوشد تا شناخت و آگاهی شکسپیر از ایران را در زمینه تاریخی‌اش قرار دهد؛ پس به سراغ ارل اسکس^۴ و برادران شرلی^۵ و همچنین ارل ساوت‌همپتون^۶، ممدوح شکسپیر و مرید ارل اسکس، می‌رود که در این داستان نقش عمده‌ای بازی کرده‌اند. به گفته نویسنده، «شکسپیر به سفرهای هم‌وطنانش علاقه‌مند بود. او در چند فقره از نمایشنامه‌هایش - کم‌دی / اشتباهات، رنج بی‌هوده عشق، تاجر ونیزی، اتللو و طوفان - به تفصیل یا اختصار به تجارت و معامله خارجی اشاره می‌کند. شکسپیر می‌بایست کتاب‌ها و کتابچه‌هایی درباره سفرهای برادران شرلی به ایران به‌طور خاص خوانده باشد. جای انکار نیست که برادران شرلی در معرفی دوباره ایران به انگلیسی‌ها در عصر الیزابت نقشی مهم داشتند» (۸۹) و این‌گونه بود که ایران و شاه صفوی وارد ادبیات انگلیسی شد.

فصل پایانی، بلندترین فصل کتاب، به اختصار به برخی از نمایشنامه‌های شکسپیر می‌پردازد و تلمیحات مکرر آن‌ها به شرق، از جمله ایران، را برمی‌شمرد. به‌طور کلی، تلمیحات شکسپیر به ایران را می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد: تلمیحات به ایران پیش از اسلام (آنتونی و کلئوپاترا، سیمیلاین و...) و تلمیحات به ایران پس از اسلام (شب دوازدهم، تاجر ونیزی و...). می‌توان فصول پیشین را مقدمه مسوط و لازمی به‌شمار آورد که زمینه را برای مباحث فصل آخر فراهم می‌آورد. ناگفته نماند که پیش از سیروس غنی کسانی مانند ساموئل چو^۷ (هلال ماه و گل سرخ: اسلام و انگلستان در عصر نوزایی، ۱۹۳۷)، جان ویلیام دراپر^۸ (شکسپیر و شاه‌عباس کبیر، ۱۹۵۱؛ شکسپیر و هند، ۱۹۵۳؛ شکسپیر و شرکت مسکووی، ۱۹۵۴؛ شکسپیر و ترک‌ها، ۱۹۵۶) و لارنس لاکهارت^۹ (ایران شکسپیر، ۱۹۵۲) به اختصار به این موضوع پرداخته بودند؛ اما کار او به‌مراتب جامع‌تر و مفصل‌تر است.

با همه محاسن و جامعیتی که کتاب مذکور دارد، نواقص و اشکالاتی جزئی در آن به چشم می‌خورد که به هیچ وجه از اهمیت و ارزش این اثر مختصر و مفید نمی‌کاهد؛ نخست آنکه در بخش تلمیحات شکسپیر به ایران، یک مورد از چشم

¹ Richard Chancellor

² Anthony Jenkinson

³ the East India Company

⁴ Robert Devereux, 2nd Earl of Essex

⁵ Shirley Brothers (Anthony & Robert)

⁶ Henry Wriothesley, 3rd Earl of Southampton

⁷ Samuel Chew

⁸ John W. Draper

⁹ Laurence Lockhart

نویسنده فاضل دور مانده است؛ اشاره به پارت (Parthia) در نمایشنامه *ژولیوس سزار*: «کاسیوس (به پینداروس): پایین بیا، بیش از این نگاه مکن. / آه! چقدر ترسوی‌ام که چندان زنده بمانم / که بینم بهترین دوستم را در برابر چشمانم به اسارت گرفته‌اند. / (پینداروس پایین می‌آید) مردک بیا اینجا: من تو را در پارت به اسیری گرفتم...» (پ. ۳، ص. ۵، س. ۳۴-۳۸).

چنان‌که در بالا آمد پاره‌ای از اطلاعات شکسپیر درباره شرق، به‌ویژه ایران پس از اسلام، از طریق خواننده‌ها (سفرنامه‌های جهانگردان هم‌روزگارش) یا شنیده‌های اوست؛ اما نویسنده مشخص نکرده که او این آگاهی‌ها را از کدام سفرنامه (ها) گرفته است. برای نمونه اشاره به «کشتی بیر» در نمایشنامه *مکبث* که برگرفته از سفرنامه آنتونی جنکینسون است: «جادوی یکم: زن دریانوردی دامنی پُر داشت از دانه / و می‌لمباند و می‌لمباند / می‌لمباند. / به او گفتم: به من! پتیاره / جیغی زد که، گم شو، زال جادوگر! / من اما نیک می‌دانم که شویش ناخدای کشتی بیر است / و رو سوی حلب کرده است» (پ. ۱، ص. ۳، س. ۴-۷). عبارت «کشتی بیر» یادآور رالف فیچ، یکی از تاجر - سیاحان معروف عهد الیزابت است که به اتفاق جان نیوبری و چند نفر دیگر در ۱۵۸۳ م. در یک کشتی موسوم به *بیر* (Tiger) از انگلستان به سمت طرابلس بادبان کشیدند. گفتنی است که شکسپیر این مطلب را از کتاب رالف فیچ - گزارش سفر رالف فیچ، تاجر لندن^۲ (۱۵۹۸) - اقتباس کرده است.

افزون بر این، در بخش ضمیمه - ترجمه‌های فارسی - نیز اشتباهاتی به چشم می‌خورد؛ مثلاً نویسنده در بخش مربوط به ناصرالملک قراگوزلو چنین آورده است: «او احتمالاً تاجر ونیزی را نیز ترجمه کرده است؛ اما نسخه شناخته‌شده‌ای از آن وجود ندارد»، که باید گفت ناصرالملک قراگوزلو این نمایشنامه را در ۱۲۹۶ هـ. ش. با عنوان *داستان شورانگیز بازرگان ونیدیکی*، ترجمه و انتشارات نیلوفر برای نخستین بار آن را در ۱۳۸۷ منتشر کرد. به‌علاوه، مؤلف به‌اشتباه، ترجمه ریچارد دوم را به رضا براهنی، هملت را به ابراهیم یونسی و هنری چهارم؛ قسمت اول را به بهمن محمص منسوب کرده است که در این مورد نیز باید گفت براهنی و یونسی فقط یک اثر از شکسپیر - به ترتیب ریچارد سوم و طوفان - را ترجمه کرده‌اند و هانری چهارم ترجمه بهمن محمص، اثر لوئیجی پیراندلو است نه ویلیام شکسپیر.

کتاب *شکسپیر، ایران، و شرق* تحقیقی ارزشمند در زمینه ادبیات تطبیقی است که مطالعه آن برای استادان و دانشجویان ادبیات انگلیسی، ادبیات تطبیقی و عموم خوانندگان سودمند، لذت‌بخش و نکته‌آموز است. این کتابگزاری بر نسخه انگلیسی کتاب نوشته شده است. گفتنی است که ترجمه‌ای از این کتاب به فارسی به قلم دکتر مسعود فرهمندفر و به اهتمام انتشارات مروارید روانه بازار نشر شده است.

^۱ برگرفته از: داریوش آشوری. (۱۳۸۰). مکتب. تهران: آگه، ص. ۲۱.

^۲ *Account of the Voyage of Ralph Fitch, Merchant of London*

افرون بر این‌ها، نویسندهٔ این سطور کتاب حاضر را — با عنوان *شرقیاتِ شکسپیر* به همراه انبوهی افزوده و پانوشت — ترجمه کرده که به زودی توسط انتشارات نیلوفر به روشنایِ نشر خواهد رسید.

مصطفی حسینی؛

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

Cyrus Ghani, *Shakespeare, Persia and the East*. New York: Mage, 2008. 208 pp, ISBN: 978-1933823249

Abstract

Shakespeare, Persia and the East is a slim book of Comparative Literature. Its main emphasis is on English and Persian literatures and cultures. Without doubt this is the most comprehensive book which is written in this area so far. *Shakespeare, Persia and the East*, as the title signifies, is about Shakespeare's knowledge and interest in Persia and the East. The book has an introduction, an index (a selection of translations of the works of Shakespeare in several Eastern languages), a bibliography, and an index of authors. It consists of five chapters: 1) a brief biography of Shakespeare, 2) the Tudors and the Safavids, 3) Travelers to Persia and Commercial Relations, 4) Shakespeare and the Earl of Southampton and 5) Persian and other Eastern references in Shakespeare's plays. The first four initial chapters serve as an introduction to the last chapter which is the most important and somehow innovative part of the book.

Mostafa Hosseini,

Assistant Professor of English Literature, English Department, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran